

«علو مضمون» در حدیث؛ کارکرد و شاخصه‌ها

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۵ - تاریخ تأیید: ۹۷/۵/۲

یاسین پورعلی^۱

مهدی مردانی (گلستانی)^۲

چکیده

«علو مضمون» اصطلاحی ناظر به محتوای حدیث و بیانگر شرافت و برتری آن نسبت به دیگر احادیث است؛ وجود برخی ابهامات و تفاوت برداشت محققان از تعریف و مصداق این اصطلاح حدیثی، موجب گردیده تا آن چنان که باید کارآمدی‌های آن شناخته نگردد و در فهم و نقد روایات بهره‌گیری کامل نشود. مقاله حاضر کوشیده با تبیین کارکرد و ماهیت علو مضمون، چگونگی کارایی و شناسایی این مصطلح حدیثی را بکاود و لزوم توجه به آن در مطالعات حدیثی را تبیین نماید؛ نتایج حاصل از این پژوهش که به روش تحلیلی-اکتشافی به دست آمده، نشان می‌دهد اصلی‌ترین کارآمدی علو مضمون، اعتبارسنجی احادیث است و برپایه نشانه‌هایی مانند برتری ادبی، محتوای توحیدی، اسلوب دعا و مناجات و برخی مقامات معصومان علیهم‌السلام شناخته می‌شود. کلیدواژه‌ها: غرر احادیث، روایات برگزیده، اعتبارسنجی حدیث، نشانه‌شناسی.

۱. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث، نویسنده مسئول؛
(mahdi.hannan@gmail.com)

۲. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث؛ (mardani.m@qhu.ac.ir)

مقدمه

بر پایه باور شیعه، احادیث معصومان علیهم‌السلام همگی از سرچشمه وحی نشأت گرفته و تمامی آنها معارف ناب و آموزه‌های دینی دارند؛ با این همه احادیث وارده از معصومان علیهم‌السلام در یک سطح و تراز قرار ندارد و برخی نسبت به برخی دارای برتری‌های ادبی و یا محتوایی است؛ این برتری هنگامی که در مضمون و محتوای احادیث قرار گیرد، با اصطلاحی ویژه شناخته می‌شود که در ادبیات اندیشمندان شیعی با عنوان «علو مضمون» یاد می‌شود.^۱ وجود برخی ابهام‌ها و تفاوت برداشت محققان از تعریف و مصداق این اصطلاح حدیثی موجب گردید تا آن چنان که باید، کارآمدی علو مضمون شناخته نگردد و از آن در فهم و نقد روایات بهره کامل گرفته نشود؛ از این رو، این مقاله درصدد است با طرح چند پرسش به تحلیل و تبیین این اصطلاح روایی بپردازد و زمینه اهتمام بیشتر حدیث پژوهان به این ویژگی حدیثی را فراهم آورد؛ پرسش‌هایی نظیر: منظور از علو مضمون چیست؟ کارکردها و کارایی آن کدام است؟ و احادیث دارای علو مضمون چه شاخصه‌هایی دارند؟ شایان ذکر است پیش از این، پژوهش مستقلی در این باره سامان نیافته و تنها به صورت پراکنده و در ضمن آثار پژوهشگران معاصر، به ذکر برخی نمونه‌های علو مضمون بسنده شده است.

۱. تعریف علو مضمون

علو مضمون یک ترکیب اضافی تشکیل یافته از علو و مضمون است؛ «علو» در لغت به معنای بلندی و ارتفاع آمده^۲ و «مضمون» از ریشه «ضمن» به معنای کفالت کردن است^۳ که در برخی موارد به معنای مفهوم نیز به کار رفته است؛^۴ اما در اصطلاح علو مضمون را بدین صورت تعریف کرده‌اند:

مراد از «علو مضمون» آن است که محتوا و مضمون حدیث به قدری عالی و در سطح بالا باشد که نتوان احتمال داد از غیر معصوم صادر شده باشد.^۵

۱. نک: مجله علوم حدیث، شماره ۴، مقاله «اثبات صدور حدیث از طریق مضمون شناسی و متن»؛ مجله سفینه، شماره ۲۰، مقاله «نقش فنون بلاغت در فهم متون دینی».
۲. ر.ک: معجم مقاییس اللغه، ج ۴ ص ۱۱۲.
۳. ر.ک: لسان العرب، ج ۱۳ ص ۲۵۷.
۴. ر.ک: تاج العروس، ج ۱۸ ص ۳۵۰.
۵. فصلنامه نهج البلاغه، شماره ۲ و ۳، مقاله «نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی»، ص ۲۶.

این تعریف اشکال دارد و نمی‌توان به آن استناد نمود؛ چراکه سلیقه‌ها، دانش و توانایی افراد در تشخیص آن دخیل است و نمی‌توان با مبنای ثابت، آن را احراز نمود. به نظر می‌رسد با توجه به نمونه‌های عینی علو مضمون در احادیث، بتوان معنا و مفهوم دیگری از علو مضمون برداشت کرد؛ به این صورت که منظور از احادیث دارای علو مضمون احادیثی است که بار معرفتی بالایی دارد به طوری که برای همگان قابل فهم و درک نیست و فهم این‌گونه احادیث نیاز به طی مراحل فهم حدیث و دیگر دانش‌های مرتبط عقلی و نقلی دارد.

نسبی بودن علو مضمون

گستره معلومات اندیشمندان با یکدیگر تفاوت دارد و در نتیجه نگاه ایشان نسبت به ویژگی علو مضمون و تاثیر آن در معارف الهی مختلف است؛ از این رو، کاملاً عقلانی است يك محدث با توجه به نوع نگرش خود به احادیث و قوت علمی اش، حدیثی را از سنخ علو مضمون بداند و محدث دیگر، همان حدیث را از آن سنخ نداند؛ اختلاف نظر برخی محدثان درباره انتساب کتاب «مصباح الشریعة» به امام صادق علیه السلام از این دست است؛ چراکه برخی با این باور به که مضامین این کتاب با معارف معصومان علیهم السلام ناسازگار است معتقد به معتبر نبودن آن شده‌اند^۱ و در مقابل، برخی دیگر، محتوا و مضمون صحیح کتاب را دال بر صدور آن از معصوم شمرده‌اند؛^۲ از سوی دیگر، ممکن است گاهی یک حدیث با مضامین عالی در دوره‌ای برای مردم به راحتی قابل فهم نباشد؛ اما در زمانی دیگر و با پیشرفت دانش، يك امر عادی و قابل فهم تلقی شود؛ هنگامی که امیرالمومنین علیه السلام خبر از امکان تولید برق از آب می‌دهد،^۳ برای مخاطبان زمان ایشان مسئله‌ای شگفت‌انگیز بوده و به راحتی قابل درک نبوده است در حالی که برای مخاطبان امروز امری طبیعی جلوه می‌کند.

۲. کاربرد علو مضمون

احادیث دارای علو مضمون جایگاهی برجسته دارند؛ چرا که از سویی، بیان‌گر

۱. بحارالانوار، ج ۱ ص ۳۲.

۲. ر.ک: روضة المتقین، ج ۱۳ ص ۲۰۱.

۳. بنا بر روایتی، امیرالمومنین علیه السلام کنار نهر فرات نشسته بود و با چوبی که در دستش بود به آب می‌زد و می‌فرمود: «لَوْ شِئْتُ لَجَعَلْتُ لَكُمْ مِنَ الْمَاءِ نورا و نارا» اگر می‌خواستم، برای شما از آب، نور و آتش ایجاد می‌کردم؛ (تصنیف نهج البلاغه، ص ۷۸۲).

شخصیت والای ائمه اطهار علیهم السلام است و از سویی دیگر، حامل معارف نابی است که از چشمه علم الهی نشأت گرفته‌اند؛ اما ارزش احادیث دارای علو مضمون در این فواید منحصر نمی‌شود، بلکه در دانش حدیث هم، کاربرد مهمی دارد؛ مثلاً به عنوان ابزاری برای اعتبارسنجی احادیث به کار می‌رود و از قرینه‌های مهم صدور حدیث شمرده می‌شود؛ آیت الله مکارم در این باره می‌نویسد:

راه دیگر برای رسیدن به اعتبار سند يك حدیث یا يك کتاب، «علو مضمون» است و این معنی در کلمات فقهای بزرگ درباره بعضی از روایات برجسته و عالی مضمون که ظاهراً سند معتبری از آن در دست نیست گفته شده است. مثلاً مرحوم شیخ اعظم علامه انصاری در کتاب «رسائل» در بحث حجیت خبر واحد هنگامی که به حدیث معروف امام حسن عسکری علیه السلام در مورد «تقلید مذموم و تقلید مطلوب» می‌رسد، می‌گوید این حدیث گر چه حدیث مرسلی است، ولی آثار صدق از آن ظاهر و آشکار است، بنابراین نیاز به بررسی سند آن نیست و فقیه بزرگ معاصر مرحوم آیه الله بروجردی در بحث نماز جمعه هنگامی که به بعضی از فقرات دعای صحیفه سجادیه که با مسئله نماز جمعه ارتباط دارد رسیدند، در درسشان می‌فرمودند گرچه صحیفه سجادیه (به عقیده بعضی) با سلسله اسنادی طبق موازین معروف رجال به دست ما نرسیده اما محتوی و مضمون آن به قدری عالی و برجسته و والاست که صدور آن از غیر معصوم محتمل نیست.^۱

برخی محققان معاصر نیز در مقام شمردن معیارهای اثبات صدور از طریق متن، از علو مضمون و تعالی تعابیر یاد کرده و می‌نویسد:

ممکن است مضمون حدیث چنان بلند باشد که صدور آن از غیر معصوم، ناممکن شمرده شود؛ چنان که بهترین دلیل بر قطع الصدور بودن قرآن، همان علو مضمون و اعجاز معنوی آن است. روایات که مرتبه نازل قرآن هستند، از نور و بلندی مضمون برخوردارند. همان گونه که از مطالعه کتاب تکوین و تشریح، به قدرت و عظمت خدا پی می‌بریم، از جمال گفتار و آثار پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای خاص حضرت حق نیز به اعتبار صدوری آنها پی خواهیم برد. همان طور که مضمون حدیث ممکن است

۱. فصلنامه نهج البلاغه، شماره ۲ و ۳، مقاله «نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی»، ص ۲۷ و ۲۸.

پایین، متوسط، شاهکار و یا در حدّ اعجاز باشد، صور خیال، نکات بدیعی، واژه‌ها و ترکیب‌های به کاررفته در سخن نیز ممکن است شاهکار یا در حدّ اعجاز باشند.^۱

مشکلی که ممکن است در این باره پیش آید اینکه این معیار به طور مطلق نمی‌تواند وسیله‌ای برای سنجش اعتبار احادیث به کار گرفته شود؛ زیرا همه احادیث دارای مضامین عالی نیستند و لازمه به کارگیری این معیار - دست کم در غالب موارد - نقل به لفظ بودن احادیث است و روشن است که بخش قابل توجهی از احادیث، نقل به معنا شده‌اند؛ با این همه علو مضمون، کارکرد اجمالی خود را از دست نداده است و در اعتبارسنجی احادیث به ویژه نزد عالمان امامیه متقدم، مورد اعتنا بوده است؛ چنان که یکی از اصلی‌ترین راه‌های انتساب کتاب نهج البلاغه به امیرالمومنین علیه السلام مسئله علو مضمون است که به اقرار شارحان و محققان نهج البلاغه این مضامین عالی فقط از زبان معصوم علیه السلام می‌تواند، صادر می‌شود.^۲

مهم آنکه روش تعامل علما با احادیث به یکی از دو شیوه ذیل بوده است: برخی از عالمان سندگرا بوده‌اند و سند حدیث را پایه و رکن اصلی صحت و سقم حدیث می‌دانستند و عده‌ای دیگر سند را تنها یکی از راه‌های اطمینان به صدور حدیث می‌شمردند و در کنار سند، به قرینه‌های دیگری برای احراز اعتبار حدیث اعتقاد داشتند؛ با توجه به این مطلب کارکرد علو مضمون در ارزیابی و اعتبارسنجی احادیث، تنها برای کسانی مفید است که معتقد به روش دوم (وثاقت صدوری) باشند؛ از جمله عالمانی که از شیوه وثوق به صدور احادیث تبعیت کرده، شیخ محمدحسین کاشف الغطاء رحمته الله است وی درباره سند دعای صباح می‌گوید:

ائمه دارای شیوه‌ای خاص در ثنای پروردگار و ستایش وی و تضرّع به درگاه او هستند و هر کس با احادیث ائمه و کلامشان اُنس گرفته و در دریای ادعیه آنها غرق شده باشد، این نکته را درک می‌کند. هر کس که برایش چنین ملکه و اُنسی حاصل شده باشد، در صدور این دعا از ائمه شک نمی‌کند، گذشته از این که این دعا، از شبیه‌ترین ادعیه به دعا‌های امیرمؤمنان، مثل دعای کمیل و... است. پس ضعف سند این دعا، با وجود استواری متنش، خللی

۱. فصلنامه علوم حدیث شماره ۴، مقاله «اثبات صدور حدیث».

۲. ر.ک: آیت الله استادی، مجله قیاسات، شماره ۱۹ و آیت الله مکارم شیرازی، پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، ج ۱ ص ۵۶.

به اعتبار این دعای جلیل القدر نمی‌رساند؛ زیرا به وسیله ذاتش بر ذاتش دلالت می‌کند.^۱

آیت الله بهجت رحمته الله در این مسئله با کاشف الغطاء هم نظر هستند؛ ایشان معتقد بودند حجیت برخی احادیث به ارزیابی سندی نیاز ندارد بلکه قوت متن و محتوای آنها را می‌توان نشانه صحت صدور آنها از معصوم دانست؛ ایشان می‌گویند:

برخی از روایات نیاز به سند ندارند و قوت متن آنها گواه حجیت آنهاست مانند مناجات خمسہ عشر و دعای صباح.^۲

این معیار اعتبارسنجی در روش علمی محدثان شیعه نیز کاربرد داشته؛ علامه مجلسی درباره حدیثی می‌گوید:

ضعیف سنداً و متنه يدل علی صحته؛ این حدیث از حیث سند ضعیف است، ولی متن این حدیث گواه بر صحتش است.^۳
 همچنین شیخ انصاری بعد از نقل روایتی می‌نویسد:

این حدیث شریف که آثار و نشانه‌های صدق و راستی از آن هویدا است دلالت می‌کند بر اینکه قول راویانی که متحرز از کذب باشند حجّت و قبول است و لو اینکه ظاهر خبر دلالت بر اعتبار عدالت دارد.^۴

در اعتبارسنجی فقره آخر دعای عرفه نیز به همین شیوه استناد شده است؛ آیت الله جوادی آملی از کسانی است که این فقره از دعا را با توجه به علو مضمونش از سیدالشهداء علیه السلام می‌داند، ایشان باتکیه بر محتوای این قسمت، صدور آن را از غیر معصوم بعید دانسته، معتقد است

در بررسی اسناد روایات، آنچه اصل است و موضوعیت دارد، صدور آن از امام معصوم است؛ یعنی یک حدیث پژوه باید اطمینان یابد که محتوای مورد نظر وی، از معصوم صادر شده است. این اطمینان گاهی از راه وثاقت و اصالت و صداقتِ راوی به دست می‌آید و گاهی از راه بلندی محتوا و اتقان متن و گاهی نیز از راه شواهد و قرائن منفصل و متصل؛ از

۱. الفردوس الأعلى، ص ۷۷ و ۷۸ با تلخیص.
 ۲. زمزم عرفان، ص ۴۷.
 ۳. مرآة العقول، ج ۱۱ ص ۳۷۳.
 ۴. فرائد الاصول، ج ۱ ص ۱۴۱.

این رو، بررسی سندی احادیث از آن جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که راهی برای حصول این اطمینان است و به اصطلاح موضوعیت ندارد، بلکه دارای طریقت است.^۱

۳. شاخصه های علو مضمون

تشخیص احادیث دارای علو مضمون امری سلیقه ای و شخصی نیست که بتوان آن را به سادگی به دست آورد، بلکه دارای ضوابط و شاخصه ها و ویژگی هایی است که باید در متن مورد ادعا احراز گردد؛ این شاخصه ها از طریق بررسی تعداد زیادی از متون روایی و استخراج ویژگی های مشترك آن کشف می شود که خود از طریق نشانه هایی چون کثرت شرح شارحان، اختلاف نظر عالمان و اذعان صاحب نظران استخراج شده است؛ زیرا که، اهتمام افراد بسیار برای شرح و تبیین یک حدیث و یا اختلاف نظر ایشان در فهم و برداشت از آن، بیانگر آن است که آن حدیث مورد نظر دارای مضمون عالی و بلندی است و محتوای ساده و فطری حدیث، اتحاد نظر عالمان را به دنبال دارد و نیازی به شرح متعدد و متفاوت شارحان نخواهد داشت.

۳،۱. محتوای توحیدی

اساس و پایه دین اسلام توحید است، به طوری که اولین شعار اسلام کلمه لا اله الا الله بود و پیامبر اسلام رستگاری را با توحید گره زد؛^۲ اهل بیت علیهم السلام نیز در شناساندن خداوند نقش بسزائی ایفا کرده اند و احادیث فراوانی را در وصف صفات الهی و یگانگی خدا بیان داشتند؛ اما مسئله توحید و خداشناسی از معضلات معارف الهی است که الفاظ و واژگان نیز تحمل انتقال کامل این معارف را ندارند، از این رو یکی از مصادیق بارز علو مضمون در احادیث اهل بیت علیهم السلام معارف توحیدی است که به فهم و دقت فراوانی احتیاج دارد؛ نمونه بارز این متون، خطبه های توحیدی امیرالمومنین علیه السلام است که بسیاری از آنها در کتاب شریف نهج البلاغه گردآوری شده اند؛ به عنوان نمونه حضرت در خطبه ۱۸۷ نهج البلاغه معارف عالیه ای از توحید را به ارث نهاده که سید رضی در مدح آن می گوید:

از خطبه های آن حضرت در توحید است، و این خطبه از اصول علم چیزی را فراهم آورده که در هیچ خطبه ای نیست.

۱. مجله میقات حج، شماره ۴۲ «نیم نگاهی به شرح فراهایی از دعای عرفه»، ص ۱۸۴.

۲. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱ ص ۵۶.

در بخشی از این خطبه آمده است که:

بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ عُرِفَ أَنْ لَا مَشْعَرَ لَهُ وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأُمُورِ عُرِفَ أَنْ لَا ضِدَّ لَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا قَرِينَ لَهُ؛^۱ با به وجود آوردن حواس معلوم است که منزّه از حواس است و از آفریدن اشیاء متضاد پیداست که ضدی ندارد، و با ایجاد مقارنت بین اشیاء واضح است که او را قرینی نیست.

این عبارت که مضمون عالی دارد از جمله کلماتی است که ذهن اندیشمندان را به خود مشغول ساخته و آنان را در فهم و تفسیر آن به تلاش وا داشته است؛ برای نمونه علی اکبر غفاری در این باره می نویسد:

امام علیه السلام با عبارت «بتشعيره المشاعر» چنین اراده کرده است که خدا مشاعر را صاحب شعور قرار داده است که منفعل می شود و این که انفعالات ایجاد می شوند و سپس از بین می روند، بر این نکته دلالت دارد که خالق این مشاعر منزّه از آنهاست.^۲

ملاصدرا هم در توضیح این روایت می گوید:

در حدیث سابق دانستی که معنی اینکه خدای متعال «کیف الکیف و این الاین» است این است که خداوند ذات «کیف» و ذات «این» را بسیط قرار داد که این نوع از جعل بالاترین قسم ایجاد است. پس همینطور منظور از کلام امام علیه السلام که فرمود «بتشعيره المشاعر و تجهيره الجواهر» این است که خدا خود مشاعر را ابداع کرد و عین و ذات جواهر را خلق کرد این مطلب را امام به این خاطر گفته است که برهان بر این مطلب تمام شود که خداوند متعال مشعر ندارد و خدا از جنس جواهر خارج است.^۳

مرحوم شعرانی سخن متفاوتی در این باره دارد؛ ایشان در حاشیه وافی می گوید:

مشعر جزئی از کل است برای اینکه محل حس دائما قسمتی از عضوی است که بوسیله حس درک می کند پس اگر برای خداوند متعال مشعری بود، خدا دارای جزء بود و جزء واجب الوجود بذاته نیست همچنین

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

۲. تحف العقول، ص ۶۴.

۳. شرح الکافی ملاصدرا، ج ۴ ص ۷۰.

کل هم واجب الوجود بذاته نیست پس فرض کردن اینکه خدا مشعر دارد مبیانت می کند با اینکه خدا واجب الوجود است برای اینکه هر مشعری چاره نیست از این که ممکن باشد و حصول مشعر با تشعیر خداست پس برای خدا مشعری نیست.^۱

توضیح این حدیث با کلام علامه مجلسی جمع می شود ایشان می فرمایند:

بوسیله تشعیر مشاعر یعنی بوسیله ایجاد و افاضه وجودات مشاعر و اینکه آنها بوسیله ایجاد خدا موجود شده اند، دانسته شد که آنها مخلوق خدا هستند پس برای خدا مشعری نیست و یا بعد از اینکه خدا مشاعر را به ما افاضه کرد فهمیدیم که در ادراک امور احتیاج به این مشاعر داریم پس حکم کردیم به منزه بودن خدا از مشاعر برای اینکه محال است خدا در کمال خود به چیزی احتیاج داشته باشد و یا اینکه عقل حکم می کند خدا مشاعر ندارد بدلیل اینکه بین صفات خالق و مخلوق مبیانت است.^۲

همان طور که ملاحظه گردید، این حدیث به خاطر علو مضمونی که دارد ذهن بسیاری از محدثان را به خود مشغول کرده و هریک در توان خود به تبیین این حدیث پرداخته اند؛ البته برخی دیگر از شارحان نهج البلاغه نیز کلام امام علیه السلام را تفسیر کرده و به اقامه دلیل برخاسته اند، هرچند چندان مقبول به نظر نمی رسد؛ برای نمونه برخی گفته اند:

اگر خداوند چیزی را در خلق قرار دهد این کار دلالت می کند که آن چیز در خداوند نیست.^۳

این استدلال به صورت کلی مخدوش است؛ آری، اگر منظور فقط امور مادی باشد صحیح است؛ البته این هم احتیاج به ضمیمه کردن استدلال دیگری مبنی بر مادی نبودن خداوند دارد؛ اما به نظر می رسد استدلال تام در این مورد استفاده از تقسیم ثنائی است که تمامی احتمالات در دایره نفی و اثبات می آید و سپس همه احتمالات رد می شود؛ به این صورت که اگر خداوند هنگام آفرینش مشاعر و مدرکات بشر خودش هم مشاعر داشته باشد دو حالت دارد؛ یا غیر خدا مشاعر را خلق کرده است یا اینکه خودش خلق نموده است؛ صورت اول باطل است؛ زیرا لازمه اش احتیاج خدا به

۱. الوافی، ج ۱ ص ۴۳۴.

۲. مرآة العقول، ج ۲ ص ۹۶.

۳. توضیح نهج البلاغه، ج ۳ ص ۱۳۰.

غیر است در حالی که خدا غنی مطلق و بالذات است؛ صورت دوم نیز باطل است؛ زیرا این مشاعر یا کمال هستند یا کمال نیستند؛ اگر کمال هستند پس خدا قبل از آفرینش آنها ناقص بوده است و اگر کمال نیستند، وجود آنها در خداوند سبب نقص خواهد بود، چون زاید بر کمال هم نقص است و بر خداوند محال؛ این مطلب تقریری از دیدگاه ابن میثم بحرانی در شرح این فقره از حدیث است.^۱

یکی دیگر از احادیث توحیدی که جزو متون مشکل الحدیث نیز شمرده شده است، حدیث زیر است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ وَبِأَوْلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ وَبِآخِرِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا آخِرَ لَهُ؛^۲ سپاس خدا را همان اول پیش از هر اول، و آخر پس از هر آخر، اولیتش موجب آن است که قبل از او اولی نباشد، و آخریتش موجب آنکه بعد از او آخری نباشد.

سبب این مشکل الحدیث، علو مضمونی است که ابن ابی الحدید با تبیین آن در شرح خود بدان اشاره کرده است:

این قسمت از حدیث را که حضرت فرمود «بِأَوْلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ» می شود به دو صورت تفسیر کرد؛ تفسیر اول اینکه مطلق بودن خدا، قدیم و ازلی بودنش را در پی دارد؛ زیرا اگر ازلی نباشد باید ایجاد کننده ای داشته باشد و ایجاد کننده مقدم بر ایجاد شونده است در حالی که خدا مطلق فرض شده بود؛ یعنی چیزی متقدم بر خدا نیست و این محال و خلف است؛ کلام در آخریت خدا هم همین است؛ زیرا وقتی خدا آخر مطلق فرض شود، عدم بر خدا محال می شود؛ در غیر این صورت اطلاق عدم بر خدا صحیح خواهد بود که این هم محال است؛ تفسیر دوم اینکه همه ضمیرها به خدا برنگردد؛ بلکه دو ضمیر به غیر خدا برگردد؛ در این صورت تقدیر کلام از اولیت، اولی که فرض شد خدا بر آن سابق است، این می شود که برای خدا اولی نیست و تقدیر در آخریت، آخری که فرض کردیم خدا متاخر از آن است، این است که برای خدا آخری نیست؛ زیرا اگر خدا برای اول موجودات اول بود و با فرض اولیت خدا باز اولیت برای آن اول باقی می ماند، تسلسل پیش می آمد و باید دو ایجاد کننده

۱. ر.ک: شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، ج ۴ ص ۱۵۶.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۱.

ثابت شود و برای آنها باز ایجادکننده‌ای که تا بی‌نهایت ادامه داشت که محال است و اگر خدا برای آخر موجودات، آخر بود و باوجوداین باز آخریت برای آن آخر می‌ماند تسلسل پیش می‌آید و اینکه باید اثبات شود که ضدی می‌آید و آخر را از بین می‌برد و این ضد را دیگری از بین می‌برد تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند که این محال است.^۱

خطبه‌های توحیدی و عالی مون امیرالمومنین علیه السلام، دانشمندان بزرگ را شگفت زده کرده و آنان را به تمجید و تحسین برانگیخته است؛ چنان که مرحوم کلینی رحمته الله بعد از نقل خطبه‌ای توحیدی از امیرالمومنین علیه السلام شروع به تحسین نموده است؛ وی در «بَابُ جَوَامِعِ التَّوْحِيدِ» خطبه‌ای از امیرمومنان علیه السلام آورده است که قسمتی از آن بدین صورت است:

امیر المؤمنین علیه السلام برای مرتبه دوم مردم را به جنگ با معاویه برانگیخت چون مردم جمع شدند به سخنرانی برخاست و فرمود: ستایش خدای را سزد که یگانه، یکتا، بی‌نیاز و تنهاست، بود او از چیزی نیست و آفرینشش از چیزی نبوده، تنها با قدرتی آفریده که به سبب آن از همه چیز جدا شده و همه چیز از او جدا گشته است، برای او صفتی که بدان توان رسید نباشد و حدی که برای آن مثل آورند نیست؛ آرایش لغت‌ها از توصیف او ناتوان و ستودن‌های گوناگون در آنجا گم‌گشته و حیران است؛ راه‌های عمیق اندیشه نسبت به ملکوت او سرگردان و تفاسیر جامع از نفوذ در علمش بریده گشته‌اند.^۲

کلینی رحمته الله بعد از نقل این خطبه شوق و شغف خود را بیان کرده و اینطور به توصیف سخن امام علیه السلام می‌پردازد:

این خطبه از خطبه‌های مشهور آن حضرتست و از زیادی شهرت، عامه مردم آن را کوچک شمرده‌اند؛ در صورتی که همین خطبه برای کسی که علم توحید جوید کافی است، اگر در آن بیندیشد و آن را بفهمد؛ زیرا اگر تمام جن و انس جز پیغمبران همزبان شوند که توحید را مانند آنچه آن حضرت - پدر و مادرم فدایش - فرموده بیان کنند، نتوانند و اگر بیان آن حضرت علیه السلام نبود، مردم نمی‌دانستند چگونه در راه توحید قدم بردارند.^۳

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۷ ص ۹۶.

۲. الکافی، ج ۱ ص ۱۳۴.

۳. الکافی، ج ۱ ص ۱۳۶.

با بررسی خطبه‌های توحیدی می‌توان نتیجه گرفت که محدثان معتقدند این احادیث جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به طوری که غالباً احادیث توحیدی در باب‌های اول مجامع حدیثی جای گرفته‌اند و بعد از احادیث فقهی- که مورد ابتلای عامه مردم هستند-، بیشترین تبیین و توضیح درباره احادیث توحیدی است؛ شرح‌های متعددی که بر توحید شیخ صدوق علیه السلام نوشته شده است نمونه‌ای از اهتمام عالمان به احادیث توحیدی است.

۰۳،۲. برتری ادبی

نعمت سخن گفتن از نعمت‌های با ارزش الهی است، به‌گونه‌ای که خداوند متعال آن را در عرض خلقت انسان قرار داده است؛^۱ ائمه اطهار علیهم السلام که تمام فضایل انسانی را در حد اعلای آن داشتند، از نعمت بیان هم کمال بهره را برده‌اند؛ چنان‌که امیرالمومنین علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

همانا ما امیران سخن هستیم، درخت سخن در ما ریشه دوانده، و شاخه‌های آن بر ما سایه افکنده است.^۲

خطبه‌های حضرت زهرا علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام و امام سجاد علیه السلام از نمونه‌های برجسته این ویژگی اهل بیت علیهم السلام است که افزون بر مضامین عالی در نهایت فصاحت و بلاغت ادبی انشاء شده‌اند. از این رو می‌توان گفت که علو مضمون با علو ادبیات متن رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و بین برتری محتوایی و برتری ادبی پیوندی نزدیک برقرار است.

در علم بلاغت ثابت است که رابطه لفظ و معنا سه‌گونه است: گاهی لفظ بیشتر از معنا است که آن را اطناب گویند؛ گاهی لفظ و معنا به یک اندازه‌اند که آن را مساوات می‌نامند و گاه لفظ کمتر از معناست که آن را ایجاز می‌خوانند؛^۳ امامان معصوم علیهم السلام در بیانات خود این سه شیوه بلاغی را رعایت می‌کردند و اگر مخاطب سطح فکری پائین تری داشت به شرح و بسط بیشتر می‌پرداختند و اگر احتیاج به اختصار بود روش ایجاز را پیش می‌گرفتند و در حالت عادی به روش مساوات عمل می‌کردند؛ احادیث علو مضمون نتیجه روش ایجاز است و

۱. سوره الرحمن، آیه ۲ و ۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳.

۳. ر.ک: جواهر البلاغه، ص ۱۹۲.

حداقل از این جهت داخل در فصاحت می‌شوند که با الفاظ اندک معارف بسیاری را دربرگرفته‌اند.

در میان اهل بیت علیهم‌السلام، امیرالمومنین علیه‌السلام جایگاه ویژه‌ای دارد و نهج البلاغه بهترین شاهد پیشتازی امیرمومنان علیه‌السلام در این میدان است و کسی که بهره کافی از ادبیات عرب و ظرافت‌های آن داشته باشد بهتر می‌تواند به شاهکارهای ادبی و محتوایی ایشان پی ببرد؛ برای نمونه وقتی که حضرت از قیامت سخن می‌گوید با کمترین لفظی تنبه بزرگی را می‌آفریند و می‌فرماید:

فَإِنَّ الْعَايَةَ أَمَامَكُمْ وَإِنَّ وِرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ تَحَقُّقُوا تَلَحُّقُوا فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِأَوْلَكُمْ آخِرُكُمْ؛^۱ همانا آخرت پیش روی شماست، و مسلماً قیامت از پشت سرتان، شما را می‌راند. سبکبار شوید تا ملحق شوید، که رفتگان شما را باز داشته‌اند، تا آخرین شما به آنان ملحق گردند.

برتری ادبی و محتوایی این سخن در حدی است که سید رضی - به عنوان کارشناس خبره این فن - به توصیف و تمجید آن پرداخته، می‌گوید:

این سخن را پس از کلام حق و گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با هر سخن دیگر بسنجند، بر آن برتری دارد و از آن پیشی می‌گیرد. این که فرمود: «سبکبار شوید تا ملحق گردید» سخنی از این کوتاه‌تر و پر معناتر شنیده نشده، چه جمله‌ای عمیق، و سرچشمه‌ای از معرفت و حکمت است.^۲

نمونه دیگر از احادیث دارای علو مضمون فرمایش امیرالمومنین علیه‌السلام در خطبه ۲۷ نهج البلاغه است:

فَوَاللَّهِ مَا عَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي عَفْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذَلُّوا؛^۳ به خدا قسم هیچ ملتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه خوار شد.

سخنوران در برابر زیبایی‌های محتوایی و ادبی این سخن امیرمومنان علیه‌السلام سر تسلیم فرود آورده؛ زبان به تمجید آن گشوده‌اند؛ ابن ابی‌الحدید در شرح این کلام، خطبه‌ای از ابن‌نباته^۴ می‌آورد که در ضمن آن جمله‌ای از حضرت آمده است؛ وی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

۲. همان.

۳. همان، خطبه ۲۷.

۴. ابن‌نباته، ابوبکر جمال‌الدین محمد بن محمد فارقی حذاقی (جذامی) مصری ادیب، شاعر و نویسنده مشهور عصر مماليك؛ نک: دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵ ص ۲۲.

بعد از نقل خطبه ابن نباته به درخشش جمله امیرالمومنین عَلَيْهِ السَّلَام در بین خطبه ابن نباته اشاره کرده، می‌گوید:

به این جمله بنگر و ببین چگونه از میان تمام خطبه ابن نباته فریاد می‌کشد؛ فریاد فصاحت و بلاغت و به شنونده اش اعلام می‌دارد که از معدنی غیر از معدن بقیه خطبه برخاسته و از خاستگاهی غیر از آن خاستگاه است؛ به خدا سوگند همین يك جمله چنان خطبه ابن نباته را آراسته و زینت بخشیده آن گونه که يك آیه از قرآن در لابه لای يك خطبه معمولی درست همچون گوهری درخشنده است که پیوسته نورافشانی می‌کند و بر بقیه سخن روشنایی می‌بخشد و به تنهایی قوام دارد و خطبه ابن نباته به وسیله این خطبه لباس رونقی می‌پوشد و چهره زیبایی کسب می‌کند.^۱

در پایان، حضرت در بخشی از خطبه اول نهج البلاغه به معرفی خدا پرداخته، می‌فرماید:

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ؛^۲ با هر چیزی است ولی منهای پیوستگی با آن، و غیر هر چیزی است اما بدون دوری از آن.
 امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ با اشاره به علو مضمون این کلام بی نظیر در پیام خود به کنگره هزاره نهج البلاغه می‌نگارد:

هان، فیلسوفان و حکمت‌اندوزان، بیایند و در جملات خطبه اول این کتاب الهی به تحقیق بنشینند و افکار بلند پایه خود را به کار گیرند و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر پردازند و بخواهند بحق وجدان خود را برای درک واقعی آن ارضا کنند؛ به شرط آنکه بیاناتی که در این میدان تاخت و تاز شده است آنان را فریب ندهد و وجدان خود را بدون فهم درست بازی ندهند و نگویند و بگذرند، تا میدان دید فرزند وحی را دریافته و به قصور خود و دیگران اعتراف کنند و این است آن جمله: مع کل شی لا بمقارنه و غیر کل شی لا بمزایله.^۳

برتری ادبی موجود در خطبه‌ها و نامه‌های اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام سبب گردیده تا این

۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲ ص ۸۴.

۲. نهج البلاغه، خطبه اول.

۳. نامه‌های عرفانی امام خمینی، ص ۴۰.

متون از امتیاز ویژه‌ای برخوردار گردند و مضامین عالی آن همراه با آرایه‌های ادبی سبب شرافت و فضیلت آن شود.

۳-۳- اسلوب دعا و مناجات

ائمه اطهار علیهم‌السلام وقتی با پروردگار خود مناجات می‌کنند، در اوج بندگی قرار می‌گیرند و با عباراتی دلنشین با خدای خود نجوا می‌کنند. در بین ادعیه ایشان، جملاتی هست که با سبک و اسلوب بلندی ادا شده‌اند و معانی زیادی را در قالب الفاظی کوتاه جای داده‌اند که حیرت همگان را برمی‌انگیزد؛ برای نمونه امیرالمومنین علیه‌السلام در دعای باران خود به پیشگاه خدا عرض می‌کند:

اللَّهُمَّ اشْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ دُونَ صَعَابِهَا؛ خداوندا، ما را به ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش.

سید رضی بعد از نقل این دعا از حضرت می‌گوید:

این سخنی است عجیب رسا، چه اینکه آن حضرت علیه‌السلام ابرهای دارای رعد و برق و طوفان و صاعقه را به شترهای سرکشی که بار را از پشت خود می‌اندازند، و سواران خود را به زمین می‌زنند، و ابرهای خالی از این امور وحشت‌زا را به شترهای رامی که شیرشان را می‌دوشند و آنها هم فرمان می‌برند، و بر آنها سوار می‌شوند و آنها هم خوشرفتاری می‌کنند تشبیه نموده‌اند.^۲

مناجات شعبانیه نمونه دیگری از مناجات امیرالمومنین علیه‌السلام است که دارای اسلوب والایی است و در قالب متفاوتی از بیان ایراد شده است. در قسمتی از این دعا آمده است:

إِلٰهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجْبَ الثُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحَنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ؛^۳ خدایا کمال جدایی از مخلوقات را، برای رسیدن کامل به خودت به من ارزانی کن، و دیدگان دلهایمان را با پرتو نگاه به سوی خویش روشن کن، تا دیدگان دل، پرده‌های نور را دریده و به سرچشمه عظمت دست یابد، و جانهایمان آویخته به شکوه قدست گردد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۲.

۲. نهج البلاغه، ذیل حکمت ۴۷۲.

۳. اقبال الاعمال، ج ۲ ص ۶۸۷.

شہید مطہری با توضیح درباره این دعا بہ علو مضمون آن اشارہ کردہ، می گوید:

دعایی است در سطح ائمہ علیہم السلام، یعنی خیلی سطح بالاست. انسان وقتی این دعا را می خواند، می فہمد کہ اصلاً روح نیایش در اسلام یعنی چہ. در آنجا جز عرفان و محبت و عشق بہ خدا، جز انقطاع از غیر خدا (نمی دانم چہ تعبیر بکنم) و خلاصہ جز سراسر معنویت، چیز دیگری نیست، و حتی تعبیراتی است کہ برای ما تصورش ہم خیلی مشکل است.^۱

ہمچنین امام خمینی درباره این مناجات می گوید:

در ہمین مناجات شعبانیہ مسائل عرفانی ہست کہ اشخاص، فلاسفہ، عرفا تا حدودی ممکن است ادراک کنند، بفہمند عناوین را، لکن آن ذوق عرفانی چون حاصل نشدہ است نمی توانند وجدان کنند... نہ عارف و نہ فیلسوف و نہ دانشمند نمی توانند ذوب کنند چی ہست مسئلہ. مسئلہ «فصعق لجلالک» کہ مبداش قرآن است و «خر موسی صعقا» مسئلہ ای است کہ انسان گمان می کند کہ خوب افتاد غش کرد «صعق» یعنی غش کرد، اما این غش چی بودہ است؟ غش حضرت موسی چہ بودہ است؟ این مسئلہ ای نیست کہ غیر موسی بفہمد یا «دنی فتدلی» را، این مسئلہ ای نیست کہ غیر آن کسی کہ «دنو» پیدا کردہ است بتواند فہم کند، ادراک کند، ذوب کند. یا ہمین جملاتی کہ در این مناجات بزرگ است و بعض جملات دیگری کہ در آن ہست، مسائلی است کہ بہ حسب ظاہر سہل است و واقعا ممتنع است.^۲

نمونہ دیگر، فرازی از دعای بیست و ہشتم صحیفہ سجادیہ است کہ شارحان را بہ موشکافی آن وادار کردہ است؛ در این مناجات امام سجاد علیہ السلام بہ خدا عرض می کند:

«لَكَ يَا إِلَهِي وَحَدَانِيَةُ الْعَدَدِ»^۳ بار خدایا مخصوص تو است یکتائی عدد و شمار»

سید علی خان مدنی رحمۃ اللہ علیہ در شرح صحیفہ سجادیہ می گوید:

۱. مجموعہ آثار، ج ۲۲، ص ۷۳۳.
۲. صحیفہ امام، ج ۱۷، ص ۴۵۷.
۳. صحیفہ سجادیہ، دعای ۲۸.

علماء در معنی این قسمت از فرمایش امام اختلاف پیدا کرده‌اند زیرا این قسمت از دعا در ظاهر، هم عقلاً و هم نقلاً با وحدت عددی خدا منافات دارد و بعضی‌ها گفته‌اند که معنای عبارت این است که هیچ کثرتی در خدا نیست بدین معنا که خدا نه جزء دارد و نه صفت زائد بر ذات دارد این معنا مناسب‌ترین معنا به فرمایش امام است.^۱

این اوج معارف و علو مضمون در دعای صباح امیرمؤمنان علیه السلام جلوه ویژه‌ای به خود گرفته است:

ای کسی که بیرون کشید زبان صبحدم را به بیان تابناک آن، و پراکنده ساخت پاره‌های شب تاریک را با آن توده‌های سیاه سرگردانی که داشت، و محکم ساخت ساختمان این چرخ گردون را در اندازه‌ها و گردش‌های زیبایش، و پرتو افکن ساخت تابش خورشید را با نور فروزان و گرم آن، ای که راهنمایی کرد بر خودش به خودش، و منزه است از همجنسی با مخلوقش و برتر است از سنخیت یا چگونگی‌های عالم خلقت، ای کسی که نزدیک است به گمان‌هایی که بردل خطور کند، ولی دور است از چشم انداز دیدگان.^۲

معصومان علیهم السلام در مقام گفتگو با مردم در تنگناهای محدود بودن ظرفیت علمی و ادراکی مخاطبان قرار داشتند که در مناجات با خدا با آن مواجه نبودند؛ در نتیجه به کمال و تمام به ذکر دعا و مناجات می‌پرداختند و از تمام قوای علمی خود در بیان عظمت خدا و بندگی خود استفاده می‌کردند؛ از این روست که یکی از بهترین نمونه‌های احادیث دارای علو مضمون، ادعیه معصومان علیهم السلام شمرده شده است.

۳،۴. برخی مقامات معصومان علیهم السلام

معصومان علیهم السلام دریایی بی‌کران از فضائل و مناقب دارند که تنها به مناسبت‌هایی به گوشه‌ای از آن اشاره کرده‌اند تا جایگاه آنان در عالم برای مردم آشکار گردد؛ در این میان برخی احادیث به فضائل و مقامات ائمه علیهم السلام اشاره دارد که به دلیل علو مضمون و معارف والای آن برای همه قابل فهم نیست؛ البته اظهار کمالات وجودی بر دوگونه است: یکی از باب تفاخر و استعلاء و دیگری از باب شمردن نعمت‌های پروردگار؛ معصومان علیهم السلام به مناسبت‌هایی به جهت بازگویی نعمت‌های خداوند

۱. ریاض السالکین، ج ۴ ص ۲۹۴.

۲. بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۳۳۹.

متعال^۱ گوشه‌ای از فضائل خود را برشمرده‌اند که این امر در نهایت منجر به انشاء بخشی از احادیث علو مضمون شده است؛ البته روشن است که صرف نقل فضائل و مناقب اهل بیت علیهم‌السلام نشانه علو مضمون و برتری محتوایی آن نیست؛ بلکه روایات حاوی فضائل و مناقب ائمه علیهم‌السلام بستر معرفتی‌ای است که می‌تواند زمینه ساز صدور متون با مضامین عالی گردد؛ روایاتی که به کیفیت خلقت اهل بیت علیهم‌السلام و نقش آنان در عالم تکوین، تشریح و... پرداخته از این نمونه است؛ چنان‌که از مصداق‌های روشن این‌گونه از احادیث، نامه امیرمومنان علیه‌السلام در جواب معاویه است که به بیان فضائل خود و اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته‌اند؛ ایشان در قسمتی از نامه می‌فرمایند: «فَأَنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا»^۲ از ظاهر این سخن چنین برداشت می‌شود که مردم مخلوق معصومان علیهم‌السلام هستند درحالی‌که طبق آموزه‌های توحیدی شیعه، همه مخلوقات مستقیمی از جانب خداوند آفریده شده‌اند: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۳ ابن‌ابی‌الحدید توضیحی درباره این کلام می‌دهد و توجیه می‌کند که اهل بیت علیهم‌السلام مخلوق خدایند و واسطه‌ای در خلقت آنان نیست؛ ولی در خلقت مردم واسطه‌ای است که آن امامان علیهم‌السلام هستند؛ وی بعد از تاویل و توجیه عبارت می‌گوید:

این مقام بزرگی است که ظاهرش را شنیدی اما باطنش این است که ائمه بنده خدایند و مردم بنده ائمه هستند.^۴

تفسیر باطنی ابن‌ابی‌الحدید از کلام امام علیه‌السلام، از برخی زیارت‌نامه‌های امامان هم فهمیده می‌شود؛ برای نمونه در یکی از زیارتنامه‌های امام حسین علیه‌السلام فرازی آمده است که در آن، زائر به عبودیت خود و پدر و مادرش در برابر امام علیه‌السلام اقرار می‌کند:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أُمَّتِكَ الْمُتَّقِرُ بِالرِّقِّ وَ التَّارِكُ لِلْخِلَافِ عَلَيْكُمْ وَ الْمُوَالِي

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۸.

۲. همان، نامه ۲۸.

۳. سوره زمر، آیه ۶۲.

۴. شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۵ ص ۱۹۴.

لَوْلَيْكُمُ وَالْمُعَادَى لِعَدُوِّكُمْ، قَصَدَ حَرَمَكَ وَاسْتَجَارَ بِشَهْدِكَ وَتَقَرَّبَ إِلَيْكَ
بِقَضِّكَ^۱.

نمونه دیگر حدیثی است از امام باقر علیه السلام که حضرت به فضائل اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده؛ می‌فرمایند:

ماییم آن مثنائی که خدا به پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله عطا فرموده است و ماییم
وجه خدا که در زمین میان شما رفت و آمد کنیم ماییم دیده خدا میان خلقتش
و دست باز رحمت او بر بندگانش؛ شناخت هر که ما را شناخت (و خوشا
بحالش) و پیشوائی پرهیزگاران را نشناخت هر که ما را نشناخت (و چه زیان
بزرگی کرد که مرگش در پیش است و آنگاه زیان خود دریابد).^۲

در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام به فضائل خودشان اشاره کرده، به خیثمه
می‌فرمایند:

ای خیثمه، ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلید حکمت و کانون دانش
و محل رسالت و آمد و شد فرشتگان و محل راز خداییم، ما هستیم امانت
خدا در میان بندگانش و ما هستیم حرم بزرگ خدا. ما هستیم امان خدا، ما
هستیم پیمان خدا، هر که به پیمان ما وفا کند به پیمان خدا وفا کرده و هر
که با ما پیمان شکنی کند پیمان و عهد خدا را شکسته است.^۳
در پایان نمونه دیگر، حدیث زیر است که اسم اعظم خدا را هفتاد و سه حرف
شمرده است که هفتاد و دو حرفش برای معصومان علیهم السلام است؛ این خود بیانگر گوشه
دیگری از مقامات اهل بیت علیهم السلام است؛ امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

به راستی اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و همانا يك حرف از آن
را آصف داشت و آن را به زبان آورد و زمین میان او و میان تخت بلقیس تا
شد و به هم درنوردید تا آن تخت به دستش رسید و سپس زمین به حال
خود برگشت، این کار در کمتر از چشم بهم زدن انجام شد، هفتاد و دو حرف
از اسم اعظم نزد ما است و يك حرف از آن مخصوص خدا است که برای
خویش در علم غیب برگزیده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.^۴

۱. مصباح المتعجد، ج ۲ ص ۷۲۰.

۲. الکافی، ج ۱ ص ۱۴۳ ح ۳.

۳. همان، ص ۲۲۱ ح ۳.

۴. همان، ص ۲۳۰ ح ۱.

نتیجه گیری

علو مضمون یک اصطلاح شناخته شده و متداول در آثار حدیثی معاصر است که علی رغم کاربرد بسیار آن، دارای ابهام‌هایی است که تعریف نکردن معیاری مشخص برای تشخیص آن و نیز قرار نگرفتن در جایگاه خودش، در مباحث حدیثی، از آن‌هاست؛ نتیجه پژوهش حاضر حکایت از آن دارد که اعتبارسنجی احادیث، اصلی‌ترین کارکرد این مصطلح حدیثی است و نشانه‌هایی چون: برتری ادبی، محتوای توحیدی، سبک دعا و مناجات و برخی مقامات معصومان علیهم‌السلام از جمله شاخصه‌های مهم تشخیص آن است.

کتابنامه

۱. «اثبات صدور حدیث» عباس ایزد پناه، فصلنامه علوم حدیث شماره ۴، سال ۱۳۷۶، ص ۷-۲۹.
۲. الإقبال بالأعمال الحسنة، علی بن موسی، سید بن طاوس، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۳. بحار الأنوار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۴. «پژوهشی درباره ذیل دعای عرفه»، حسین ترابی، فصلنامه میقات حج، شماره ۴۲، شماره ۵۱، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۸۴.
۵. پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ ش.
۶. تاج العروس، محمد مرتضی حسینی زبیدی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۷. تحف العقول، حسن بن علی، ابن شعبه حرانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.
۸. تصنیف نهج البلاغه، لیب بیضون، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۹. توضیح نهج البلاغه، سید محمد حسینی شیرازی، تهران، دار تراث الشیعه، ۱۴۲۳ ق.
۱۰. جواهر البلاغه، احمد هاشمی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، محمدرضا ناجی، مدخل ابن نباته، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمدتقی مجلسی، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشان پور، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. ریاض السالکین، سید علی خان بن احمد کبیر مدنی شیرازی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. زمزم عرفان، محمد محمدی ری شهری، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. شرح أصول الکافی، محمد صدرالدین شیرازی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید، عبد الحمید ابن أبی الحدید، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. شرح نهج البلاغه، میثم ابن علی ابن میثم بحرانی، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ ش.
۱۸. الصحیفة السجادیة، علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ش.

۱۹. صحیفه امام، روح الله خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
۲۰. فرائد الاصول، مرتضی انصاری، قم، موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم، ۱۴۱۶ ق.
۲۱. الفردوس الأعلى، محمد حسین کاشف الغطاء، قم، دارانوار الهدی، ۱۴۲۶ ق.
۲۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۲۵. «مدارک و اسانید نهج البلاغه» رضا استادی، مجله قبسات، شماره ۱۹، سال ششم، ص ۷۸ تا ۸۱.
۲۶. مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق.
۲۷. مصباح المتهجد و سلاح المتعبّد، محمد بن الحسن طوسی، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
۲۸. معجم مقاییس اللغة، أحمد بن فارس (ابن فارس)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، قم، علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳۰. نامه های عرفانی امام خمینی، محمود بدیعی، قم، تشیع، ۱۳۸۲ ش.
۳۱. «نقش نهج البلاغه در فقه اسلامی»، ناصر مکارم شیرازی، فصلنامه نهج البلاغه، شماره ۳ و ۲، سال ۱۳۸۱.
۳۲. نهج البلاغه، محمد بن حسین، شریف الرضی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۳۳. الوافی، محمد محسن بن شاه مرتضی فیض کاشانی، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.